



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

موضوع کلی: مسئله بیست و هشتم
موضوع جزئی: معنای عدالت - اجتناب از صغیره
سال سوم
تاریخ: ۲ بهمن ۱۳۹۱
مصادف با: ۹ ربیع الاول ۱۴۳۴
جلسه: ۵۷

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

ادله قول به عدم وجود گناه صغیره را ذکر کردیم؛ عرض کردیم مستند قائلین به اینکه همه معاصی کبیره هستند و اساساً گناه صغیره وجود ندارد، روایات است. چند طایفه از روایات را ذکر کردیم و حال به بررسی این دلیل می پردازیم.

بررسی دلیل قول اول:

آیا از روایاتی که برای اثبات قول اول ذکر کرده اند، می توان استفاده کرد که ما اساساً گناه صغیره نداریم؟ در مقام پاسخ عرض می کنیم:

اولاً: این ادله و روایات معارض دارند چون ممکن است روایاتی که دلالت می کند بر اینکه «کل معصیه شدیة» یا روایاتی که دال بر پرهیز از استحقار و استصغار ذنوب است یا روایاتی که به نوعی از اصرار بر صغائر منع می کنند، به نظر بدوی ظهور در این داشته باشند که همه گناهان کبیره اند اما مسئله این است که در مقابل این روایات معارض وجود دارد و دلالت آن روایات اقوی از این روایات است برخی از این روایات را در ضمن ادله قول به وجود صغیره ذکر کردیم؛ به حسب آن روایات کاملاً واضح است که ما گناه صغیره در مقابل گناه کبیره داریم. این یک پاسخ کلی است که بر فرض دلالت این روایات را بپذیریم معارض اقوی وجود دارد و به واسطه معارض اقوی به این روایات نمی شود استدلال کرد.

ثانیاً: می توان اصل ظهور این روایات را در عدم وجود صغیره انکار کرد مثلاً طایفه اول از این روایات این بود که هر معصیتی شدیة است این دلیل بر کبیره همه گناهان نیست بلکه منظور این است که هر گناهی به یک معنی موجب سقوط انسان و کدورت قلب انسان است در روایت وارد شده «قَصِرَ نَفْسِكَ عَمَّا يَضُرُّهَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تُفَارِقَكَ وَأَسْعَ فِي فَكَاكِبِهَا كَمَا تَسْعَى فِي طَلَبِ مَعِيشَتِكَ فَإِنَّ نَفْسَكَ رَهِينَةٌ بِعَمَلِكَ»^۱ بر اساس این روایت هر چیزی که برای تو مضر است خودت را از آن جدا کن و فرقی نمی کند این ضرر شدید باشد یا غیر شدید علی ای حال آن عملی که انسان انجام می دهد، بهر حال گردن انسان را می گیرد. بر طبق این روایت نفس انسان مرهون عمل اوست. اگر بخواهیم دقیق تر بگوییم نفس انسان در واقع با عمل انسان یک پیوندی برقرار می کند. نفس انسان است که منشأ عمل انسان است در آخرت هم تجسم اعمال بر همین اساس است؛ یعنی اینکه عین عمل حاضر می شود چون مولود انسان است و بین انسان و مولود انسان دو گانگی نیست.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۵، ابواب جهاد النفس، باب ۴۰، ص ۲۹۷، حدیث ۲.

علمای اخلاق می‌گویند که هر گناهی که انسان می‌کند مثل غیبت همان لحظه حیوانات به صورت مولود انسان متولد می‌شوند اینک می‌گویند مار و عقرب و خوک و امثال آن گردد انسان را می‌گیرند به این جهت است که اینها حقیقت گناه آدمی است و با هر گناهی متولد می‌شوند اما حجاب‌های مادی مانع دیدن آن است. کسی که از دنیا می‌رود و می‌بیند مار و عقرب و امثال آن او را احاطه کردند اینها چیزی نیست که فرستاده خداوند باشند تا در روز قیامت و قبر ما را احاطه کنند بلکه اینها مولود طبیعی انسان است لذا اگر همین آن حجاب‌ها کنار برود هر کسی به هر میزان آلودگی داشته باشد محاط به این حیوانات است. بعد که می‌میرد اگر این مولودها زیاد باشند ناگهان با گله‌ای از این حیوانات مواجه می‌شود و وحشت سراسر وجودش را فرا می‌گیرد که اگر آن موقع به داد انسان نرسند همان موقع انسان آرزو می‌کند که هزاران بار بمیرد و زنده شود داستانی را مرحوم مطهری از استاد خودشان مرحوم میرزا علی آقای شیرازی که خیلی نسبت به ایشان اظهار ارادت می‌کند نقل کرده است؛ تعبیر مرحوم مطهری این است که من یقین دارم روح این مرد با روح امیرالمؤمنین پیوند خورده و متصل است ایشان می‌فرماید من داستان‌های زیادی از مرحوم میرزا علی آقا دارم از جمله اینکه روزی ایشان در درس حاضر شدند و شروع به گریه کردند. سؤال کردند سبب چیست که ایشان در پاسخ فرمودند که دیشب خوابی دیده‌ام و منقلب شده‌ام و آن اینکه خواب دیدم که مرده‌ام و جنازه‌ام را به سمت قبرستان برده و مرا دفن کردند بعد همه رفتند و من تنها در قبرستان ماندم در این هنگام یک سگ سفید خطرناکی آمد که شدیداً وحشت کردم بعد خود ایشان می‌گویند که من در عالم خواب منتقل شدم که این سگ سفید خصلت تند خوئی من است که من در دنیا به آن مبتلا بودم. البته در ادامه می‌گویند دیدم امام حسین علیه السلام حاضر شده و فرمودند ما آن را از تو دور می‌کنیم. وجه آن هم این بود که ایشان ذکر مصیبت امام حسین علیه السلام می‌کردند. غرض اینکه بهترین ویژگی و خصلت‌ها هم در انسان باشد اگر در کنارش خصلت ناپسند و خوی غیر اخلاقی داشته باشد معذک تجسم پیدا می‌کند این گونه نیست که اینها از انسان جدا باشند بلکه با انسان عجین و همراه است. آنگاه مرگ باعث می‌شود اینها ظاهر شود و خودش را نشان دهد. آن وقت ما به هر میزان خواسته باشیم که خودمان را خوب جلوه دهیم این فریب دادن خودمان است.

در هر صورت روایات دال بر اینکه هر معصیتی شدید است، دلیل بر کبیره بودن همه گناهان نیست.

درباره استحقار الذنوب و استصغار الذنوب هم که امر به پرهیز شده این در واقع یک امری زائد بر اصل گناه است؛ اگر ما نهی می‌شویم به اینکه گناه را کوچک نشماریم این غیر از خود گناه است در روایات امر شده که گناه را کوچک نشمارید این غیر از این است که همه گناهان کبیر و بزرگ هستند نفس کوچک شمردن گناه کار ناپسندی می‌باشد.

مؤیدی هم که ذکر شده بود که بر طبق آن روایت امام صادق (ع) فرموده بود «و لا کبیره مع استغفار و لا صغیره مع الاصرار» این هم هیچ تأییدی بر کبیره بودن همه ذنوب نیست به خاطر اینکه بحث ما در اصرار بر صغیره نیست بحث این است که خود گناه آیا به عنوان صغیره وجود دارد یا ندارد. لذا در مجموع در مقام اول بحث که بحث از وجود صغیره یا عدم وجود صغیره بود حق با مشهور است و قول جماعتی از قدما که وجود صغیره را منکر بودند مردود است.

نتیجه بحث:

چنانچه به خاطر داشته باشید اساس بحث ما در این بود که آیا اجتناب از صغیره در عدالت معتبر است یا نه؛ به این مناسبت گفتیم که ما در چهار مقام باید بحث کنیم که اولاً آیا اصلاً گناه صغیره داریم یا نداریم؟ فی الجمله معلوم شد که گناه صغیره قطعاً هست.

مقام دوم: معنای صغیره (ضابطه گناه کبیره)

مقام دوم بحث از ضابطه گناه کبیره و گناه صغیره است در این رابطه اقوال مختلفی ذکر شده که عمده این اقوال در بین اهل سنت است؛ به طور اجمال این اقوال هشت قول می‌باشند:

قول اول: بعضی گفته‌اند که هر گناهی که خداوند تبارک و تعالی در قرآن وعده عقاب و عذاب بر آن داده گناه کبیره است و غیر از آن گناه صغیره است.

قول دوم: گناه کبیره عبارت است از هر گناهی که شارع برای آن حد قرار داده و یا تصریح به وعید کرده است لذا اگر برای گناهی در شرع حدی معین نشده یا به صراحت وعید به عذاب و عقاب درباره آن ذکر نشده این گناه صغیره می‌شود.

قول سوم: هر معصیتی که حرمت آن به دلیل قطعی ثابت شود این گناه کبیره است لذا اگر حرمت یک گناه به دلیل غیر قطعی ثابت شد مثلاً به دلیل ظنی ثابت شد این می‌شود گناه صغیره.

قول چهارم: هر معصیتی که وعد شدید در کتاب و سنت بر آن داده شده است.

قول پنجم: کبیره گناهی است که خداوند متعال در سوره نساء تا آیه "إِن تَجْتَنِبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ" از آن نهی کرده است و غیر از این گناه صغیره است.

قول ششم: هر معصیتی که به نوعی اشعار به کم توجهی فاعل آن به دین دارد کبیره می‌باشد اما معاصی که چنین مطلبی از آن برداشت نمی‌شود صغیره هستند.

قول هفتم: بعضی تعداد گناهان کبیره را ذکر کرده‌اند و گفته‌اند گناهان کبیره هفت گناه هستند: شرک، قتل نفس، قذف محصنه، اکل مال یتیم، اکل ربا، فرار از جنگ و عاق والدین.

قول هشتم: گناهان کبیره نه گناه می‌باشد: سحر و هم الحاد و ظلم در بیت الله الحرام و چند گناهی که در قول هفتم ذکر شد.

چند قول دیگر هم اینجا وجود دارد؛ حال باید دید در بین این اقوال کدامیک قابل اثبات است.

مشهور در بین اقوال قول اول است یعنی گناه صغیره گناهی است که خداوند تبارک و تعالی بر آن وعده آتش یا عذاب و عقاب داده اعم از اینکه این وعید بر عذاب و عقاب صراحتاً باشد یا ضمناً. البته بحثی اینجا مطرح هست و آن اینکه آیا وعده بر عذاب مطلقاً ملاک است یا وعده بر آتش ملاک است؟ آیا وعده به عذاب در قرآن ملاک است یا وعده به عذاب در قرآن و سنت؟ اجمالاً آنچه مشهور است این است که خداوند تبارک و تعالی هر گناهی را که وعده بر عذاب و عقاب نسبت به آن داده باشد این گناه کبیره است اما بعضی آن را منحصر کرده‌اند به گناهایی که خدا وعده آتش در قرآن داده است و بعضی هم آن را اعم دانسته مثلاً صاحب جواهر و صاحب مفتاح الکرامه از مرحوم علامه طباطبائی نقل می‌کنند^۱ که اگر گناهی که در قرآن وعده بر عذاب و آتش داده شده صراحتاً و ضمناً شمارش کنیم، مجموعاً سی و چهار گناه است: چهارده گناه به صراحت نام برده شده و به آن وعده آتش داده شده است چهارده گناه هم به صراحت وعده عقاب به آنها داده شده است و دیگر صحبت از آتش نیست و شش گناه هم به صورت ضمنی یا التزامی وعده آتش بر آنها داده شده است.

۱. مفتاح الکرامه، ج ۳، ص ۹۲-۹۴ / جواهر الکلام، ج ۱۳، ص ۳۱۰-۳۱۶.

گناهانی که به صراحت وعید به نار در مورد آنها داده شده است: کفر به خداوند، گمراه کردن از راه خداوند، کذب و افتراء بر خداوند، قتل نفس، ظلم، رکون به ظالمین، ترک نماز، منع از زکات، کبر، تخلف از جهاد، فرار از جنگ، اکل ربا، اکل مال یتیم ظلماً و اسراف.

چهارده گناهی که به صراحت در مورد آنها وعده عذاب داده شده است: کتمان ما أنزل الله، اعراض عن ذکر الله، الحاد فی بیت الله، منع از مساجد الله، ایذاء الرسول، استهزاء بالمؤمنین، نقض عهد، نقض یمین، قطع رحم، غناء، اشاعه فحشاء، زنا و قذف محصنات. و معاصی که به صورت ضمنی و التزامی وعید به نار از آنها فهمیده می‌شود: حکم به غیر ما أنزل الله، یأس از خداوند، ترک حج، عقوق والدین، فتنه، سحر.

تحقیق در مسئله:

در این رابطه مباحثی وجود دارد و اشکالاتی به این بیان شده که ما در این مقام وارد آن نمی‌شویم. لکن یک بحث اینجا وجود دارد و آن اینکه بالاخره آیا واقعاً این سی و چهار گناهی که در قرآن نام برده شده قابل تداخل با یکدیگر هستند یا نیستند؟ یعنی آیا واقعاً این سی و چهار گناه قابل جمع در تعداد کمتری هستند یا نه؟ بعضی از اینها مصادیق یک گناه هستند یعنی مثلاً ایذاء الرسول، استهزاء بالمؤمنین، محاربه یا قذف همه تحت عنوان ظلم قابل اجتماع هستند. لذا مناسب است که اساساً بحث را به گونه دیگری مطرح کنیم و ببینیم آیا ضابطه دیگری می‌توان برای گناه کبیره نقل کرد؟ ملاک کبیره بودن چیست؟ برای این کار بهترین کار مراجعه به روایات و آیات قرآنی می‌باشد یعنی ما مجموع آیات و روایات را مورد بررسی قرار دهیم و ضابطه کبیره را ذکر کنیم. به نظر می‌رسد ذکر کردن تعداد کبیره چه در آیات و چه در روایات راه درستی نیست لذا اقوالی که تعدادی را برای گناه کبیره مشخص کرده‌اند و اگر جستجو شود تعداد بیشتری می‌توان ذکر کرد قابل اتکا نیست این درست نیست که ما تعداد گناهان کبیره را بر شماریم و بگوییم که گناهان کبیره منحصر در اینهاست. این راه ضمن آنکه مشکل مذکور را دارد و برخی از این گناهان در هم متداخل هستند مشکل دیگری نیز دارد و آن اینکه بعضی از گناهان کبیره مانند لواط و شرب خمر ذکر نشده است لذا اساساً نباید به عدد گناهان کبیره پردازیم اینک باید ببینیم که ادله چه راهی را پیش روی ما گذاشته‌اند.

در آیات عمدتاً چیزی به عنوان ضابطه برای کبائر ذکر نشده لذا عمده روایات است. روایات به طور کلی سه دسته هستند که ما اینها را یک به یک ذکر و بررسی می‌کنیم؛ یک طائفه از روایات در مقام بیان ضابطه و تفسیر گناهان کبیره هستند بعضی از روایات فقط تعدادی از گناهان کبیره را ذکر کرده‌اند و طایفه سوم هم روایاتی هستند که هر دو را با هم گفته‌اند یعنی هم ضابطه گناهان کبیره را ارائه کرده و هم تعداد آنها را بیان کرده‌اند. اگر ما بخواهیم مجموع روایاتی که در این رابطه وارد شده را دسته بندی کنیم پیرامون این سه موضوع و در این سه طایفه قابل تقسیم هستند که ما نمونه‌ای از هر یک از این سه طایفه را بیان خواهیم کرد.^۱

«والحمد لله رب العالمین»

۱. برای مطالعه بیشتر روایاتی که در جلسه آینده مورد بیان و بررسی قرار می‌گیرد مراجعه شود به: وسائل الشیعه، ج ۱۵، کتاب الجهاد، ابواب

جهاد النفس و ما یناسبه، باب ۴۵ و ۴۶.